

شعراء گیلانی الاصل

دکتر ناعمه خورشید ☆

Abstract

The migration of Iranian poets to the Sub-continent started at the time of the Ghaznavi period and continued until the formation of Pakistan. These poets came from almost every city in Iran but those from Gillan played a particularly significant role. The article deals with their impact and contribution to Persian literature and language.

مهاجرت ایرانیان به شبه قاره از دوره غزنویان آغاز گردید و تا استقلال پاکستان ادامه دارد و شاعران از نقاط مختلف ایران به اینجا آمدند و از آنها شاعرانی که از گیلان به اینجا کوچیدند تعداد آنها قابل ملاحظه ای است. در این مقاله از شاعرانی باعشی شده است که از گیلان به اینجا آمده و برای ترویج زبان و ادب فارسی خدماتی انجام دادند که عبارتند از:

ابو فاتح گیلانی

میر رضا فاتح گیلانی معروف به "شاه فاتح" (۱) از شاعران

☆ رئیس دانشکده بانوان بلال گنج لاهور

گیلان است وی در رشت به دنیا آمد (۲) به اصفهان رسید، مدتی در آنجا به لباس فقیر زندگی می کرد (۳) سپس به دهلی کوچید و یک سال در آنجا ماند بعد از آن به عزم زیارت بیت الله، راهی به سفر شد که در راه، دزدان او را به طمع مالی به قتل رساند (۴) بعضی گویند که وقتی از اصفهان به هند می آمد در راه گجرات از دست راهزبان کشته شده بود (۵) حزین لاهیجی درباره شعری نوشت است: "قدری از اشعارش را کسی به نزد خاکسار خواند، خالی از حالتی و کیفیتی معنوی نبود، پیروی سخنان مشائخ نموده به آن عالم و گفتگو آشنا است" (۶) در صحف ابراهیم آمده است که وی از دوستان واله داغستانی است (۷) فاتح گیلانی چهار هزار بیت عارفانه سروده بود (۸) از اوست:

از روز ازل رضا به تدقیق شدیم
صد جا سگ نفس را گلوگیر قدیم
به خوان کس چشم طمع نگسودیم
خوردیم ز بس گرسنگی، سیر شدیم (۹)
ما درس جز حدیث خاموشی نخواده ایم
در بزم ما اشاره کم از قیل و قال نیست (۱۰)
همان پروانه بزم حضورم من که می گشتم
تراگرد سری بی پال و پر درکنج تنهایی (۱۱)

تجلی گیلانی

مولانا تجلی گیلانی، اصلش از قصبه رود سر گیلانی است.

پدرش ملا سلیمان از علمای معروف گیلانی بود. در اوایل جمالی تخلص می نمود. برای زیارت روضه امام رضا علیه السلام به مشهد مقدس آمد و جمالی را به خاوری بدل ساخت. وقتیکه به حیدرآباد دکن رسید تجلی تخلص می کرد. مدتی در برهانپور در ملک ملازمان خانانان به بسر برد. قصیده ای در صفت برهانپور سرور سپس در سال ۱۰۲۲ هـ به حجاز و کربلای معلی رفت (۱۲) گلچین معانی درباره وی از عرفات تالیف تقی اوحدی نقل کرده است: "خاوری گیلانی، جوانکی بود که از حسن و وجامتی فی الجملة خالی نبود، او را در قندهار دیدم، سبزه گل عزارش تازه دمیده و میوه نهالش در دوده رسیده به اتفاق ما به هند آمد (= ۱۰۱۵ هـ) و از آن زمان تا غایت در هند به سر می برد. شنیده شد که درین ایام تجلی تخلص می کند (۱۳)" نصرآبادی از وی به عنوان تجلی لا هیجی نام برده است و گوید: نشو و نما در هند یافته طبعش خالی از لطفی نیست در اوایل خاوری تخلص داشت آخر تجلی کرد (۱۴) از اوست:

از بس شهیدان تو بیرون ز شمارند

ترسم که نگنجد به صحرای قیامت

عشاق، راز عشق به رمزی ادا کنند

عرض نیار از نگه آشنا کنند

دیدیم چار فصل جهان خراب را

مانند چار فصل که از کیمیا کنند

غمارت زدگان را سر و سامان اینجاست
 جمعیت خاطر پریشان اینجاست
 اینجاست که تشنه می رسد پر لب آب
 بیمار کجا رود، که درمان اینجاست (۱۵)

سعیدای گیلانی

سعیدای گیلانی ملقب به بی بدل خان پسر خواجه علی لا هیجانی (۱۷) در گیلان چشم به جهان کشود. (۱۸) سعیدای گیلانی از خوشنودیمان و تجار و شاعران معروف سده یازدهم هجری است. در اوایل یازدهم هجری در آتش سوزی لاهیجان تمام اسباب خانه وی سوخت و به ناچار از وطن خود هجرت کرده به هند آمد و به خدمت محمد جهانگیر رسید و در ملازمان شعرای دربار وی در آمد. در سال ۱۰۲۷ هـ و زنش طلا گرفت بعد از وفات جهانگیر به خدمت شاهجهان در آمد شاهجهان او را به لقب بی بدل خان داد. و مأمور به ساختن تخت خود به نام طاووس کرد و بعد از تکمیل وی در سال ۱۰۲۳ هـ بار دیگر او را به زر کشید و به دادند (۱۹). سعیدای گیلانی به ساختن ماده تاریخ مهارت کامل داشت. جهانگیر یک عمارت بیلافی در حوالی اجمیر برای خود بنا کرد و سعیدای گیلانی ماده تاریخ آن چنین یافت:

”محل شاه نورالدین جهانگیر“ = ۱۰۲۲ هـ شاهجهان نیز در اجمیر سجدی ساخت و سعیدای گیلانی ماده تاریخ آن چنین نوشت:
 ”قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان“ = ۱۰۲۷ هـ (۲۰) وی یک

مثنوی در احوال جهانگیر گفته است که مشتمل بر ۵۰۰۰ بیت می باشد (۲۱) از اوست:

از ناز چو آغاز کنی شوه گری را
 آرام ببری آدمی و حور و پری را
 شاید که به چنین سر زلف تو برد راه
 بگرفته دلم دامن باد سحری را
 از حبیب دلم تا نکنی دست ستم دور
 با ناله هم آغوش کنی بی اثری را
 ای گلشن جمال ترا صد هزار گل
 یک گل ز حسن تو نشکفت از هزار گل
 مژگان چو سایه به گل روی تو افکند
 ترسم شود نگار چو از نوک خار گل
 گر بکزری ز روی نوازش به گلستان
 بلبل کند به راه تو ای گل نثار گل (۲۲)

فانی گیلانی

مصطفی گیلانی متخلص به فانی از شاعران گیلان است که مدتی در اصفهان به سربرد، سپس به هند آمد و به کوشش بسیار به ملازمت خانخانان عبدالرحیم خان رسید مؤلف مآثر رحیمی بیت های زیر از او نقل کرده است. (۲۳)

زمانه گر نرود بر ما مراد خاطر ما
 به شکر نعمت دانش کنیم شکر خدا

به غیر میوه حسرت ببری نداد دگر
 چه تخم کشته نکند در زمین شوره نما
 به همد از آن ندهد نخل دانشم ثمری
 که شاخ گل نکند در زمین شوره نما
 به گلشن طرب آن بلبل شکسته دلم
 که نیست قوت آنم که بر کشم آوا
 به سادگی تو هرگز ندیده ام فانی
 جفا کشی و نرنجی که اینست شرط وفا

فایض گیلانی

سید (۲۲) فایض گیلانی از شاعران گیلانی است که
 در سال ۱۰۲۵ هجری به لاهور آمد و ملازمت آغا طاهر برادر بزرگ
 نواب اعتماد الدوله اختیار کرد. گلچین معانی از عرفات تالیف تقی
 اوحدی نقل کرده است: وی جوانیست به غایت خوش صحبت،
 در کمال قابلیت و اهلیت و بعضی فنون فی الجملة کوشیده و شراب
 طلب در بزم توجه نوشیده“ (۲۵) سید احمد علی خان هاشمی
 سندیلوی می گوید که وی در شیوه شاعری کامل بود (۲۶) از اوست:

زین مشقت خون که مام دل از چشم تر گرفت
 از پای تا سرم همه رنگ جگر گرفت
 صیاد بهر صید دلم نقشش دام را
 گومی که حلقه، حلقه زلف تو بر گرفت
 چون مرغ پر شکسته زمانی هزار بار

آزاد کرد عشق مرا و دگر گرفت
 در شرح ما به سنت مجنون عمل کنند
 در عشق، دفتری و حسابی ندید کس
 فایض چه بیکس تو ندانم که بعد مرگ
 در ماتم تو چشم پر آبی ندید کس (۲۷)

قدسی گیلانی

مولانا مصطفی گیلانی متخلص به قدسی اهل گیلان بود که به هند آمد و مدتی در بنگاله و آگره به سر برده. درباره وی گلچین معانی از عرفات نقل کرده است: مولانا مصطفی الموعود به قدسی گیلانی. مردیست در غایت ادراک و نهایت فطرت، کسب فضایل بسیار کرده در اکثر مراتب گذشته تتبعات نموده، مدتها در صفاهان بود از تلامذه چلبی (۲۸) علامه شده استفادات متنوعه می فرمود در فتون حکمت علی و عملی و عالمی است در آن ایام که بنده در صفاهان به صحبت وی می رسیدم شعر نمی گفت اما اکنون در هند از شعرا شده “ (۲۹) از اوست:

صحبت و چو گل خفته در آغوش نسیم
 بوی گلم و شیفتی هوش نسیم
 چون بوی گل باد برون برده ز گلزار
 مهجور گلستان و فراموش نسیم
 بما هر که هست طبع سخن رس غنیمتست
 یک نکته در ست زهر کس غنیمتست

قراری گیلانی

نورالدین محمد قراری گیلانی از شاعران نیمه دوم قرن دهم هجری است پدرش ملا عبدالرزاق در حکمت مهارت کامل داشت و سال ها منصب صدارت خان احمد کارکیا والی گیلان به وی محول بوده است. بعد از وفات وی قراری گیلانی همراه با دو پسر دیگر خود حکیم ابو الفتح که ذکر گذشت و حکیم نجیب الدین همام از وطن خود به هندوستان رسید و در سال ۵۹۸۳ به ملازمت جلال الدین محمد اکبر شاه رسیدند. (۳۰) در منتخب التواریخ درباره وی نوشته است که: "به انواع فضایل از شعر و خط و طالب علمی آراسته، و به صفت فقر و انکسار متصف بود، صاحب دیوان است" (۳۱) ابو الفضل علامی وی را تیز فهم و بلند فطرت نوشته است (۳۲) از اوست:

شهید عشق نبودست آنکه از پس مرگ
 ز گرمی بدنش خاک در مزار نسوخت
 ز سردی دم نما محرمان عشق تو بود
 که از حرارت منصور، چوب دار نسوخت
 پرسید چون زمن سبب اضطراب را
 ذوق وصال برد ز خاطر جواب را
 در هر دلی که عشق تیان آشیانه ساخت
 بگذاشت شادی و به غم جا و دانه ساخت

قربان دل شوم که ز روی وفا رمید
 از قدسیان و باسگ این آستانه ساخت
 خود جلوه کرد با خود و خود نزد عشق باخت
 ما و ترا به عاشقی خود بهمانه ساخت
 در حیرت از فسردگی آن دلم که او
 بگذاشت درد عشق و به جور زمانه ساخت (۲۲)

قایلی گیلانی

قایلی گیلانی اصلش گیلانی است به هند آمد بنا به گفته
 احمد گلچین معانی، میرزا محمد صادق مینا مؤلف صبح صادق
 در سال ۱۰۲۶ هـ در برها نیوریا قایلی گیلانی ملاقات کرده است احمد
 گلچین معانی از هفت اقلیم نقل کرده است: چند وقت قبل از
 تحریر (۱۰۰۲ هـ) به هند آمده حسب الاشارة حکیم همالی غزلی بگفت
 که این دو بیت از آنجمله است:

هرگز زیاده چهره ما لاله گون مباد
 لبریز جام عشرت ما جز به خون مباد
 هر ناله رشک صحبت صد سال عشرتست
 خمالی دلی ز نغمه این از ارغنون مباد (۲۳)

محمود گیلانی

درباره ای اطلاع زیادی در دست نداریم احمد گلچین معانی از
 هفت اقلیم نقل کرده است میر محمود قبل از ۱۰۰۲ هـ از ایران به هند
 آمد و زودی به دیار دگر راهی به سفر شد معلوم نیست که به کجا

رفت از اوست:

منصب طلب، از هنربری می باید
 بیگانه ز علم دفتری می باید
 ای خواجه اگر تلاش منصب داری
 بد نفسی و خنگی و خری می باید (۳۵)

نجاتی گیلانی

درباره نجاتی گیلانی اطلاع زیادی در دست نیست
 عبدالقادر بدایونی درباره ای نوشته است که نجاتی از شاعران گیلان
 بود که قبل از سال ۱۰۰۴ هجری در هند درگذشت (۳۶) گلچین معانی
 از عرفات تالیف تقی اوحدی نقل کرده است: مولد وی ماسوله فومن
 است و چندی در لار به سر برده است بنده در صغرسن که اوایل
 شاعری بود، او را در لار دیدم به غایت خوش طبیعت و متین بود و
 نجاتی دیگر کاشی و بعد از وی بود که شهادت یافت (۳۷) در
 منظومه های فارسی آمده است که نجاتی گیلانی در شعرای زمان
 شاه عباس بود و یک مثنوی به نام "ناز و نیاز" را در تتبع مخزن
 الاسرار نظامی سرور است (۳۸) از اوست -

قضا که نامه جرم شرابخواره نوشت

نوید عفو خداوند بر کنار نوشت (۳۹)

گشت ز ثائیر هواتلخکام

شور عرب، لیلی شیرین کلام

ز آتش تب یافت عذارش گذند
 خال رخش ریخت بر آتش نهاد
 گشت شفق گونه عذارش ز تب
 پر ذریتخانه شدش در فروش (۴۰)

نوید گیلانی

درباره ای اطلاع زیادی در دست نداریم، علی حسن خان
 مؤلف صبح گلشن نوشته است که نوید گیلانی از شعرای گیلانی
 بود که در عهد اکبر از وطن خود فرار کرده و به هندوستان رسید بیت
 زیر از اوست: (۴۱)

ای دلم دور از تو در آتش دو دیده خونشان
 بی توام در آتش و آب، آشکار و نهان
 ☆☆☆☆☆

حواشی

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه بکنید: قدرت الله گویاموی، نتایج الافکار،
 بمبئی، ۱۳۲۲ش، ص ۵۳.
۲. سید علی حسن خان، صبح گلشن، بهوپال، ۱۳۹۵هـ، ص ۲، مغزن
 الغرائب جلد
۳. حزین لاهیجی، محمد علی، تذکره حزین، کتاب فروشی تاثیر، اصفهان
 ۱۳۳۲ هجری، ص ۱۱۱-۱۱۲
۴. رضا قلی هدایت، ریاض العارفین، تهران، ۱۳۰۵هـ، ص ۳۸۱
۵. تذکره حزین، ص ۱۱۱ ۵. ایضاً، ص ۱۱۱-۱۱۲

۲. خلیل، علمی ابراهیم، صحف ابراهیم، تصحیح و ترتیب بیداد عابد
 رضا، کتابخانه خدا بخشی، پتنه ۱۹۷۸ میلادی، ص ۳۱۷
۷. ریاض العارفین، ص ۳۸۱
 ۸. تذکره حزین، ص ۱۱۲
۹. ریاض العارفین، ص ۳۸۱
۱۰. نورالحسن، نگارستان، هندوستان، ص ۷۱
۱۱. ملا عبدالباقی، مآثر رحیمی، ۱۹۲۱، جلد ۳، ص: ۱۰۵
۱۲. احمد گملچین معانی، کاروان هند، انتشارات آستان قدس رضوی،
 مشهد، ۱۳۲۹س، جلد ۱، ص ۲۰۲
۱۳. سفرآبادی، محمد طاہر، تذکره نصرآبادی، بکوشش وحید دستگردی،
 تهران، فروغی ص ۳۰۲
۱۴. کاروان هند، جلد ۱ ص ۲۰۸۰
۱۵. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و
 هند، جلد: ۲، ص ۳۷۲. ۳۸۰، تذکره شعرای کشمیر، جلد ۱، ص ۳۷۲. ۳۵۲
 . تذکره نصرآبادی، ص ۳۷۸، توزک جهانگیری، جلد ۱، ص ۱۵۲. ۳۷۰
 . چهل مقاله: ۲۷۳. ۲۸۲، خزانه عامره، ص ۲۲۲. ۲۲۳
 . روز روشن، ص ۳۵۷، شام غریبان، ص ۱۳۱. ۱۳۲
 . شاهجهان نامه، جلد ۲، ص ۸۹. ۹۲، شمع انجمن، ص ۱۹۸
 . عمل صالح، جلد ۳، ص ۲۱۸. ۲۲۰، تاریخ اورنگ زیب، جلد ۲، ص ۵۱
 . نگاهی به تاریخ ادب و فارسی در هند، ص ۲۹۷، همیشه بهار ۱۱۷. ۱۱۸
 ۱۲. حسن انوشه، دانشنامه ادب و فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲،
 ص ۱۳۹۸
۱۷. کاروان هند، جلد ۱، ص ۵۵۹
۱۸. دانشنامه ادب و فارسی، در شبه قاره جلد ۴، بخش ۲، ص ۱۳۹۸

۱۹. شاهجهان نامه، جلد ۲، ص ۲۱۱
۲۰. دانشنامه ادب و فارسی در شبه قاره جلد = ۴، بخش ۲، ص ۱۳۹۸
۲۱. کاروان هند، جلد ۱، ص ۵۲۰-۵۵۹
۲۲. ملا عبدالباقی، مآثر رحیمی، ۱۹۲۱، جلد: ۳، ص ۱۳۲۳-۱۳۲۲
۲۳. صبا، محمد مظفر حسین، روز روشن، بکوشش محمد حسین رکن زاده آدمیت چنانچه راز، تهران ۱۳۳۲، ص: ۵۹۸
۲۴. گلچین معانی احمد، کاروان هند، مؤسسه چاپ انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۲۹، جلد ۲، ص ۹۷۸
۲۵. شیخ احمد علمی خان هاشمی سندیلوی، مغزن الغرائب، به اهتمال دکتر محمد باقر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، لاهور، ۱۳۷۱ ش، جلد: ۴، ص ۳۳۱
۲۶. گلچین معانی، ص ۹۸۸-۹۷۸
۲۷. کمال الدین حلیمی متخلص به فارغ تیریزی از بزرگ زادگان و اشراف تبریز است
۲۸. کاروان هند جلد ۲، ص: ۱۰۹۵
۲۹. کاروان هند، جلد ۲، ص: ۱۱۲۱-۱۱۲۲
۳۰. عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، کلکته، ۱۸۲۹ میلادی، جلد: ۳، ص ۳۱۲
۳۱. ابوالفضل علامی، آنین اکبری، به تصحیح ایچ بلنچمن، کلکته، ۹۸۷۴ میلادی جلد: ۱، ص ۳۱۲-۱۱۱
۳۲. احمد گلچین معانی، کاروان هند، ۱۳۲۹ ش، شهید، مؤسسه چاپ و انتشارات قدس، جلد: ۲، ص: ۱۱۲۶-۱۱۲۷

۳۳. کاروانِ هند، جلد: ۲، ص ۱۰۸۶-۱۰۸۲
- برای مطالعه بیشتر نگاه بکنید: هفت اقلیم، جلد: ۳، ص ۱۵۲، عرفات العاشقین، ص ۵۹۵، دانشگاه ادب و فارسی، ص ۲۵۳۵
۳۴. کاروانِ هند، جلد: ۲، ص ۱۲۲۲
۳۵. عبدالقادر بدایونی، منتخت التواریخ، کلکته، ۱۸۲۹ میلادی جلد: ۳، ص ۳۲۱
۳۶. کاروانِ هند، جلد: ۲، ص ۱۲۲۵
۳۷. منظومه های فارسی، ص ۵۹۰
۳۸. عبدالقادر بدایونی، ص ۱۲۲۵
۳۹. کاروانِ هند، جلد: ۲، ص ۱۲۲۲
۴۰. علی حسن خان، صبح گلشن، بهوپال، ۵۱۲۹۵، ص ۵۲۹

